



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۳
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۴	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته نخست: آثار شفا بخشی			
عنوان ۵	ادامه روایات پیرامون استشفاء به قرآن			
عنوان ۶	جمع بندی روایات و آیات			
عنوان ۷	تأثیر نظام علیت در شفا بخشی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

ادامه روایات پیرامون استشفاء به قرآن

بحث ما در روایاتی بود که درباره استشفاء به قرآن و بالأخص سوره حمد، وارد شده بود. تعدادی از این روایات را خواندیم و بحث کنونی ما ضمن تعرض به دو روایت از این روایات، جمع بندی و نتیجه ای است که از این روایات می گیریم.

- روایت مرحوم شیخ طوسی در «امالی» به سندش از امام هادی علیه السلام: حدثنی الإمام علی بن محمد علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن الصادق علیه السلام أنه قال:

«مَنْ نَالَتُهُ عَلَةً فَلْيَقْرَأْ فِي جَنْبِهِ الْحَمْدَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ ذَهَبَتِ الْعِلَّةُ وَالْأَلْفُيَقْرَأُ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَأَنَا الضَّامِنُ لَهُ الْعَافِيَةَ»^۱

کسی که علت، مرض یا بیماری ای به او دست داد، هفت بار سوره حمد را در یقه پیراهنش بخواند و اگر اثر نکرد، هفتاد بار بخواند. طبق این روایت، حضرت می فرماید: من ضامن عافیت برای این شخص هستم.

- روایت مرحوم طبرسی در «مکارم الأخلاق» و نیز در «فقه الرضا علیه السلام»:

«مَنْ نَالَتُهُ عَلَةً فَلْيَقْرَأْ فِي جَنْبِهِ أَمَّ الْكِتَابِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنْ سَكَنتْ وَالْأَلْفُيَقْرَأُ سَبْعِينَ مَرَّةً فَإِنَّهَا تَسْكُنُ»^۲

۱. أمالی شیخ طوسی؛ ص ۲۸۴.

۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۳۴۲؛ و با اندکی اختلاف، مکارم الأخلاق؛ ص ۳۶۳.

این هم مؤید روایت قبلی است.

جمع بندی روایات و آیات

از مجموع روایات و آیات باب می توان به چند نکته رسید:

بلاشک، استشفاء به آیات کریمه قرآن به طور کل، و استشفاء به سوره حمد به طور خاص، رجحان شرعی دارد و رجحانش هم ثابت است؛ چون هم قرآن کریم به این مسأله، اشاره کرده و فرموده است: «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱ و هم با توجه مجموعه روایاتی که بیان کردیم، می توان بر این مطلب، ادعای تواتر اجمالی و معنوی کرد.

تواتر اجمالی یعنی لاقل، یکی از این روایات از معصوم علیه السلام وارد شده و نمی توان همه را کذب دانست. اما تواتر معنوی به این معناست که معنای مشترک بین همه این روایات، متواتر است و معنای مشترک هم این است که می توان به قرآن کریم و مخصوصاً به سوره حمد، استشفاء کرد. به هر حال می شود گفت که تواتر معنوی اش مسلم است و جای بحث نیست. در نتیجه این تواتر معنوی، به این می رسیم که اصل استشفاء به قرآن کریم و به سوره حمد علی الاخص، جای تشکیک ندارد. پس هم رجحان دارد و هم اصل ورودش از معصوم علیه السلام برای ما مسلم است.

پرسشگر: منظورش استشفاء روحی نیست؟

معظم له: نه، حتی بلیه جسدی را هم رفع می کند. از نظر عقلی هم این معنا هیچ اشکالی ندارد؛ همان طور که خدای متعال گیاهان و داروهای مختلف را سبب شفاء، قرار داده، ممکن است آیه قرآن را هم سبب شفاء ساخته باشد. هیچ استحاله و امتناعی در این نیست و یکی از مهم ترین مسائلی که اساساً در جهان بینی اسلامی ما وجود دارد و باید به آن، توجه کرد، این است که سببیت مطلقه را از آن خدا بداند و خدای متعال را مؤثر مطلق بشمارد. این خیلی مورد توجه قرآن کریم و بیانات وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است؛ تا جایی که خدای متعال وقتی در قرآن کریم می فرماید ما فرشتگان خودمان را برای کمک به مؤمنین در جبهه جنگ می فرستیم، به این نکته اشاره می کند که:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾^۲؛

خداوند درباره جنگ بدر می فرماید - و این معنا در آیات دیگر هم آمده است - که وقتی از من کمک خواستید، دعایتان را با هزار تن از فرشتگان، مستجاب کردم. «مردفین» به معنای پشت سرهم است یا در ردیف شماسست. بعد می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳؛

اما باز هم گمان نکنید که این ملائکه اند که شما را پیروز کردند؛ بلکه این منم که آنها را می فرستم. با اینکه می فرماید من فرشتگان را برای کمک مجاهدین اسلام و مقاتلین اسلامی می فرستم و به دعای شما گسیل می دارم؛ لکن چنین نباشد که بگویید این ملائکه بودند که ما را یاری کردند. نه، «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». نباید گمان کنید که ملائکه، سبب تام پیروزی و نصرت شمايند، «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ»؛ فرستادن ملائکه برای این است که به شما

۱. سوره اسراء: ۸۲.

۲. سوره انفال: ۹.

۳. همان: ۱۰.

مژده بدهیم و شما را از نظر روحی، تقویت کنیم؛ اما نصر از خداست: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. این اساس مطلب است.

تأثیر نظام علیت در شفا بخشی

پرسشگر: در نظام علیت، حضرت عالی می فرمایید قرائت سوره حمد، یکی از این اسباب است.
معظم له: بله، همیشه گفته ایم که دو سلسله اسباب و مسببات، بلکه ممکن است چند سلسله اسباب و مسببات در این جهان عمل کنند که چند سلسله روی هم و لایه لایه اند. ممکن است یک سلسله علل و اسباب در جایی از کار بیفتد و یک سلسله دیگر به کار گرفته شوند. اگر آن سلسله هم از کار بیفتد، سلسله دیگری کارگر می شود. اینکه خیال کنیم همه جهان، همین است که با چشم و دستان و اندامان حس می کنیم به آنها می رسیم، درست نیست؛ چون هم از نظر تجربی، غلط است و تجربه نشان داده که اوامر و سلسله علل و معلولات مافوق این علل و معلولات عادی هم وجود دارد. این را در زندگی همه می توان یافت.

پرسشگر: یک مصداق باید داشته باشد.

معظم له: این همه مصداق وجود دارد. همین الآن کسانی که در غزه و لبنان می جنگند، اگر خوب تأمل کنید، نصر و نصرت الهی است که تاکنون قادر به مقاومت بوده اند. اینها خودشان همه محاسبیشان را دقیق انجام داده اند و ما اصلاً در همین دوران انقلاب و در فصل پیروزی آن، بارها مشاهده کرده ایم. خدا مرحوم آقای قدوسی را رحمت کند که زمانی که امام تصمیم گرفته بودند از پاریس به ایران بازگردند، من به ایشان عرض کردم: ایشان چگونه می خواهد به ایران بیاید درحالی که نظام شاه هم چنان برپاست و ارتش، حکومت، گارد جاویدان و ساواکش حضور دارند و امام را در هوا می زنند و از بین می برند و اگر هم در آنجا کاری نکنند، به محل سکونت حضرت امام، یورش می برند و ایشان را از بین می برند. گفتند: ما همه نیز چنین خوفی داریم؛ اما امام مطمئن است که با آمدنش پیروز خواهد شد. این ناشی از توکل بر خدا و اعتقاد به یاری اوست. یا در مسأله طبس هم، چنین امری مشاهده شد. ما این همه می بینیم منتها باز هم چندان به دلمان نمی چسبد. البته طبیعت بشر همین است و ما از حضرت ابراهیم علیه السلام محکم تر نیستیم که گفت:

﴿رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ﴾

تو ابراهیمی، اما ایمان نداری که من چگونه احیاء موتی می کنم؟

﴿قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾؛

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: چرا، ایمان دارم؛ اما دلم می خواهد با چشمم بینم چگونه احیاء موتی می کنی.

یا حواریون عیسی علیه السلام گفتند:

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

حضرت فرمود: مگر ایمان ندارید؟

﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾

اینجا بود که حضرت عیسی علیه السلام دعا کرد:

«...اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عَيْدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱.

در همین زندگی متعارفمان فوق العاده از این دست موارد می بینیم و هیچ کسی وجود ندارد که در زندگی اش یک نوع دخالت اسباب فوق محسوس در همین رفتارهای عادی خودش ندیده باشد و برایش اتفاق نیفتاده باشد. برای همه ما اتفاق می افتد؛ منتها گاهی ما غافلانه از آن می گذریم. آیه کریمه ای بسیار جالب است که می فرماید:

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲؛

وقتی که اوضاع برای انسان، سخت می شود، مدام دعا می کند و دعایش مستجاب می شود و گره از کارش باز و مشککش حل می گردد؛ اما فراموش می کند که این ما بودیم که مشککش را حل کردیم، وگرنه طبق شرایط عادی، مشککش حل نمی شد. از این همه چیزهایی که در زندگی می بینیم، بسیاری از اتفاقاتی که در زندگی ما رخ می دهد، ناشی از علل و عوامل فوق محسوس ماست؛ منتها چون محسوس نیست، یا اصلاً متوجه نمی شویم یا اگر متوجه شدیم، فراموش می کنیم. این یک روال حقیقی است که در زندگی داریم.

شفایی که از آیات کریمه قرآن می گیریم نیز همین گونه، مقتضی اند و البته ممکن است مانعی هم در کنارشان باشد. همان طور که در شفاء از اسباب مادی هم امکان دارد مانعی جلوی شفابخشی یک سبب مادی را بگیرد؛ لذا دکتر کار خود را می کند؛ اما ممکن است شفابخش نباشد؛ یا دارویش را می دهد اما شفابخش نباشد. در ادعیه و اوراد و حتی در تربة الحسین علیه السلام هم واقعاً شفا وجود دارد و با حفظ شرایط، مقتضی شفا در آنها وجود دارد؛ اما معنایش این نیست که مانعی پیدا نمی شود. درست است که تربت حسین علیه السلام شفابخش است؛ اما با اراده خدا شفا می بخشد نه فی نفسه. با اراده خدا شفابخش است؛ اما احتمال دارد که یک سبب یا مقتضی مزاحم یا مانعی جلوی همین سببیت تربة الحسین علیه السلام برای شفاء را بگیرد ولو این مانع، معصیت باشد که در دعای کمیل هم می خوانیم «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء» و در برخی روایات هم به «الذنوب التي تحبس قطر السماء» و گناه مانع اثربخشی دعاء می شود، گاهی نیز نظم این جهان، اقتضا می کند که الآن این سبب اثر نگذارد؛ چون از سوی دیگر، مصالح دیگری وجود دارد که اقوی از مصلحت اثربخشی این دارو هستند؛ ولی ما متوجه نیستیم. مثلاً بیماری داریم که هرچه هم دعا و نذر می کنیم، شفا پیدا نمی کند و از دنیا می رود؛ ولی ما متوجه نیستیم که چه مصالح و منافعی در پس این میت و بیمار یا نظم جهان، وجود دارد که تراحم مصالح، پیش می آورد و موجب می شود که خدای متعال مصلحت امر را بر مصلحت ما ترجیح دهد.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، تراحم مصالح است. ما برای خانواده مان در مدت هشت سالی که گرفتار بودیم، خیلی دعا کردیم، و البته شاید این دعاها اثر داشت وگرنه اگر نبود، شاید نمی توانست دوام بیاورد؛ اما از دنیا رفت. صبیۀ ما که گفت: من ایشان را به خواب دیدم و گفتم: چرا ما را رها کردید و رفتید؟ گفت: تو نمی دانی، آنقدر مراتب عالیۀ بهشتی به من نشان دادند و آنقدر اولیاء و اوصیاء به کنار من آمدند که دیگر نمی توانستم جواب رد بدهم. لذا وقتی به من می گفتند: بیا، دیدم اگر به

۱. سورة مائده: ۱۱۲ - ۱۱۴.

۲. سورة یونس: ۱۲.

این طرف بیایم، بهتر از این است که در آن طرف باشیم. یعنی ممکن است که به این صورت باشد؛ ولی ما متوجه نیستیم؛ چون دعایی می‌کنیم و یک طرف قضیه را می‌بینیم نه همه اطراف قضیه را، و بر اطراف قضیه، احاطه نداریم. ما یک جنبه را می‌بینیم؛ درحالی‌که شاید جنبه‌های دیگری که نمی‌بینیم، مصالح مزاحمه داشته باشد.

پس اصل اینکه قرآن کریم، سوره حمد، تربة الحسین علیه السلام، صدقات و امثال آنها می‌توانند سبب شفاء باشند، مسلم است؛ لکن علت تامه‌ای نیستند که اگر این کار را انجام دهیم، صد در صد، هر آنچه می‌خواهیم، اتفاق بیفتد، بلکه ممکن است مزاحمات و موانعی از تأثیر هم باشد. همان‌طور که در همین اسباب عادی هم، وجود دارد. ما دارو استفاده می‌کنیم، به طبیب مراجعه می‌کنیم و معالجه طبیب مؤثر است؛ چون خدای متعال آنها را اثربخش ساخته؛ ولی در عین حال، ممکن است مانعی از اثربخشی دارو جلوگیری کند. همان‌طور که می‌تواند از تأثیر این، جلوگیری کند، مانع از اثربخشی دعا، آیه قرآن، تربة الحسین علیه السلام و مانند آنها شود.

پرسشگر: ... اینجا صلاح می‌داند که مانع نباشد.

معظم‌له: از کجا می‌دانید که صلاح در این است؟ ما احاطه به مصالح نداریم و لذا خیال می‌کنیم مصلحت در این است که شفاء پیدا کنم؛ چون من یک بُعد کار و یک جهت را می‌بینم نه همه جهات را. یکی از بزرگان، نقل می‌کرد که به عیادت یکی از علمای بزرگ رفته بود که مرضش چنان شدت یافته بود که هیچ‌یک از اعضایش قادر به حرکت نبود و از گردن به پایین بدنش فلج مطلق شده بود. گفتم: آقا حالتان چطور است؟ گفت: خیلی خوبم؛ از این بهتر نمی‌شوم. خدای متعال در این زندگی چندین ساله من، همه چیز را در خدمت من گرفته و به خدمت من در آورده بود. به من غذا می‌داد؛ فرزند و همسر داشتم، و همه به من خدمت می‌کردند؛ ولی با دست و پام هم کار می‌کردم. در آخر کار می‌گوید این را هم نمی‌خواهد کار بکند، لذا من می‌دهم بدون اینکه دست و پایت هم کار کند، به تو خدمت کنند. همه چیز را در خدمت من قرار داده است. این یک نگاه است؛ درحالی‌که کسی دیگر در این شرایط می‌گوید: چرا این نعمت‌ها را از من سلب کردی؟ ولی ایشان می‌گوید: خدای متعال در اینجا به من می‌گوید یک نعمت بر آنها افزوده‌ایم.

خیلی فرق می‌کند که آدمی با نگاه خداپرستانه به دنیا بنگرد یا با نگاه دیگر. یک وقت در حرم حضرت امیر علیه السلام و در بالای سر، مشغول اعمال بودیم. آنجا یک جای تنگ و محدود برای نماز خواندن است و اگر کسی بخواهد در آنجا نماز بخواند، خیلی معطل می‌شود. دو پیرمرد ایرانی ایستاده بودند و منتظر فرصتی برای نماز بودند. کسانی هم که در آن قسمت می‌نشینند، به این سادگی و زودی، آنجا را ترک نمی‌کنند. یکی به دیگری گفت: چرا اینها ملاحظه دیگران را نمی‌کنند و معطل می‌کنند و اجازه نمی‌دهند دیگران هم بتوانند نماز بخوانند. این چه دین و ایمانی است؛ چه دینی و تدینی است؟ دیگری به او گفت: چه می‌گویی؟ اینها در بهشت نشسته‌اند؛ چرا باید بهشت را رها کند و برود؟ اینجا دو نگاه است و با هم تفاوت دارند. واقع مطلب نیز همین است که ما در زندگی اگر خوب بنگریم، نگرش‌ها متفاوت می‌شود و لذا اگر با این نگاه به اشیاء بنگرد، امور بر او آسان می‌شود که خدای متعال هست. ما دارو را استفاده می‌کنیم و ان شاء الله شفا بخش است. هم دعا، هم دارو، هم صدقه، هم تربة الحسین علیه السلام هم استشفاء به آیات کریمه قرآن همین حالت را دارند و شفاء از خداست: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

پرسشگر: منظور از شفاء چیست؟ شفاء جسمی است یا روحی؟

معظم له: مطلق است؛ هم شفاء جسمی است هم شفاء روحی. در برخی آیات «وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»^۱ دارد که معلوم است شفای روحی و روانی را مد نظر دارد؛ ولی در خیلی جاها مطلق است.

پرسشگر: ...

معظم له: این مقید هم آن مطلق را تقید نمی زند. ما یک قاعده اصولی داریم که می گوید اگر مطلق و مقیدی داشتیم که مثبت بودند، خاص، عام را تقیید نمی زند؛ چون اثبات الشیء نفی ماعدا نمی کند. مطلق سر جای خودش است و مقید هم سر جای خودش؛ چون یکجا مطلق آورده و یکجا در مورد معین، بیان فرموده است.

پرسشگر: یعنی از ادله ...

معظم له: افعال الله و تدبیر الهی، بحث دیگری است. آری، همه تدبیرهای الهی، ازلی و ابدی است و درعین حال، خدای متعال راهی را برای بندگان خودش باز کرده که با درخواست و دعایشان تدبیرات ازلی خودش را جابه جا می کند. این از امتیازات اعتقادات ما شیعیان است که قائل به «بداء» هستیم و بداء، یک امر عجیب و از عالی ترین اعتقاداتی است که به شیعیان اثناعشری تعلق دارد. ما به دو چیز در کنار هم معتقدیم: هم باور داریم به اینکه همه آنچه در جهان هستی، رخ می دهد، روی برنامه و تقدیر الهی است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۲؛ هم معتقدیم که این تقدیر، قابل تغییر است و خدای متعال، راه را باز کرده است.

پرسشگر: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»^۳.

معظم له: نمی دانم چقدر به این بحث، مربوط است ولی همین یفعل ما یشاءش به صورتی نیست که دست بندگان بسته باشد؛ بلکه به بندگان اجازه داده دعا کنند؛ در روایت داریم که:

«الدُّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاهِيمُ»^۴؛

این نکته ای خیلی جالب است که در عین اینکه نظام، مقدر و مستحکم است، راه برای تغییرش هم بسته نیست؛ لذا آدمی هیچ گاه مأیوس نمی شود از اینکه خدای متعال به او کمک کند هرچند که همه چیز را برخلاف اراده و مطلوب خودش می بیند؛ چون خدای متعال که همه این اسباب را فراهم آورده، می تواند در یک لحظه، کاری کند که اسباب را از اثر ببندازد یا سبب بالاتری را به کار گیرد و آن سبب بالاتر، کار دیگری کند.

معنای استشفاء به قرآن و رجحان آن حتی به تربة الحسین علیه السلام و سایر اشیاء، این نیست که استشفاء به اسباب دیگر را ترک کند و مثلاً به طبیب مراجعه نکند، نه، بلکه هم این را انجام دهد و هم آن را؛ چون هم این سبب است و هم آن دیگری سبب. از همه اسباب، استفاده می کند؛ چون ممکن است یک سبب به دلیلی، از اثر بیفتد و از سبب دیگر استفاده کند. پس معنای رجحان استشفاء به قرآن، این نیست و لذا چنین نبوده که ائمه هدی علیهم السلام به طبیب مراجعه

۱. سوره یونس: ۵۷.

۲. سوره قمر: ۴۹.

۳. سوره روم: ۳۷.

۴. الکافی؛ کتاب الدعاء، باب أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ، ح ۶.

نکنند یا طبیب نیاورند با اینکه هم دعایشان مستجاب بوده و هم همه آنچه می‌گوییم، از آنها آموخته‌ایم، اما با این همه، ترک استشفاء از طریق عادی نمی‌کردند و لذا چیزهایی را که تأثیرشان در شفاء، با تجربه و علم، ثابت شده، نباید رها کرد؛ بلکه انسان باید از آیات قرآن، سوره حمد و سایر اسباب صدقات و مانند آن هم باید بهره‌گیرد.

ما این را از قرآن کریم می‌فهمیم که درباره اثر فرموده است:

﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾^۱

این شفاء هم شفای معنوی نیست؛ بلکه همین غسل را به عنوان یک شفاء، معرفی می‌کند و ما هم به تجربه دریافته‌ایم که چنین است.

این آیه شاهد بر این است که قرآن کریم شافی بودن همین اسباب مادی عادی را تأیید می‌کند و لذا منافات ندارد؛ چون هم این سبب، الهی است و هم آن سبب. هر دو الهی‌اند و چنین نیست که گمان شود این دارو ربطی به خدا ندارد، ولی اگر به آیه قرآن، استشفاء کرد، مربوط به خداست؛ یعنی اگر به آیه قرآن، شفاء پیدا کرد، خدا شفایش داده و اگر با داروی طبیب، شفا یافت، طبیب او را شفا داده نه خدا. همان‌طوری که آنجا خدا شفاده است اینجا هم خدا شفابخش است؛ و همان‌طوری که آن می‌تواند اثر نکند، این هم می‌تواند مؤثر نباشد.

پرسشگر: آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲. این ﴿قَدْ جَاءَكُمْ﴾ به چه صورت است؟ یعنی شفاء، موجودیتی دارد که خداوند آن را برای قرآن، امضا می‌کند؟

معظم‌له: نه؛ می‌گوید این قرآن کریم جاءکم و این قرآن کریمی که برای شما فرستاده‌ایم، شفاء لما فی الصدور است و شفاء مطلق هم هست. هم شفاء لما فی الصدور است و هم شفاء لما فی الأجسام می‌تواند باشد. عرض کردیم که این مقید، آن مطلق را تقیید نمی‌زند؛ چون مثبتین هستند؛ یکجا می‌گوید: ﴿شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾ و یکجا به طور مطلق می‌گوید: شفاء است؛ مثل: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ یا ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ یا در جای دیگر می‌گوید که شفاء مطلق است. شفاء مطلق نسبت به آیات قرآن هم آمده است.

پرسشگر: این متفرع بر قرآن است.

معظم‌له: یعنی قرآن را با آن شکلی که به ما گفتند، اگر خواندیم، این هم می‌تواند مقتضی و سبب شفاء شود؛ منتها سبب به معنای مقتضی نه به معنای علت تامه.

پرسشگر: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ یعنی برخی از آیات قرآن، شفاء نیستند؟

معظم‌له: اینکه گفته: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾ «مِنْ» در آن، گاهی تبعیضیه است و گاهی بیان جنس است؛ یعنی از این جنس برای شما فرستاده‌ایم که فیه شفاء است، نه اینکه مِنْ تبعیضیه و به معنای نازل بعض القرآن باشد. این «مِنْ» در اینجا برای بیان جنس است؛ مثل اینکه می‌فرماید ما شما را از خاک آفریدیم؛ یعنی از این جنس آفریدیم و معنایش این

۱. سوره نحل: ۶۹.

۲. سوره یونس: ۵۷.

۳. سوره اسراء: ۸۲.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۸

نیست که از برخی از خاک، آفریده ایم. یا اگر می گوید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»^۱، یعنی از این جنس ذکر و انثی، شما را آفریدیم نه به معنای تبعیض و «من بعض الذکر و من بعض الأنثی».

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين